

در باب اهمیت لنین

گفتگوی اوون داوولینگ با پل لو بلان

مترجم: طه رادمنش

از منظر لنگستون هیوز^۱ شاعر، لنین نمادی بود که حتی مدت‌ها پس از مرگش «در سراسر جهان قدم بر می‌دارد». مجله «ژاکوبن» در باب چگونگی درک میراث چندوجهی لنین، با پل لو بلان به گفتگو پرداخته.^۲

ولادیمیر لنین، به‌عنوان نماد انقلاب، صد سال پس از مرگش همچنان زنده است. این نماد در راهپیمایی‌های گرسنگان^۳ و نبردهای خیابانی ضدفاشیستی دهه ۱۹۳۰ م. در مقاومت سنگر به سنگر در استالینگراد، در قیام‌های پارتیزانی سراسر اروپا، در جگ زیرزمینی علیه آپارتاید و در امتداد مسیر هوشی مین دیده می‌شود. با این حال، یاد او، همچنین در نمادهای محاکمه‌های نمایشی مسکو علیه رفقای قدیمی‌اش و در شعارهای رفورمیست‌های سوسیالیست-اومانیست بهار پراگ زنده نگه داشته شد. همان‌طور که لنگستون هیوز، به‌طور به‌یادماندنی ترانه‌سرایی کرد، این لنین «در سراسر جهان قدم بر می‌دارد»^۴ اما نبردها و منازعات سیاسی که مومیایی مومیایی شده‌ش^۵ برای آن به خدمت گرفته شد، هر چه که باشد، لنین در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ بر اثر سکت درگذشت.

صد سال بعد، کتاب جدیدی از فعال سوسیالیست و مورخ، پل لو بلان، ارزیابی مجدد زندگی و اندیشه انقلابی لنین را ارائه می‌دهد: «لنین: راه‌حلی برای فاجعه»^۶. کتاب، انقلاب را از دوران تکوین، دوران کودکی لنین در سیمبیرسک^۷ از طریق کشف مارکسیسم، ورودش به جنبش انقلابی روسیه و ظهور بلشویک‌ها - از سرکوب تا جنگ، اکتبر سرخ، دولت انقلابی و سوبیه‌های پیشگویانه^۸ - او دنبال می‌کند. مانند «آخرین نبرد»^۹ علیه بذر استالینیسم، این کتاب، «شاید بهترین مدخل در باب لنین» به زبان انگلیسی باشد.

۱ - جیمز مرسر لنگستون هیوز (۱۹۰۲-۱۹۶۷). شاعر و نویسنده و نمایشنامه‌نویس آفریقایی-آمریکایی، که بخاطر حضور فعالش در «رنسانس هارلم»، جنبش ادبی نوسبایه‌پوستان آمریکایی، شهرت زیادی دارد. شعر کوتاه «لنین»، از جمله اشعار مهم سیاسی-تاریخی اوست. برای ترجمه شعر بالا، از ترجمه حسن علیشیری، نشر نگاه، چ اول، ۱۳۹۸، بهره بردم.

۲ - عنوان این گفتگو بدین شرح است: paul le blanc on the meaning of lenin, by owen dowling in jacobin

۳ - پرفورمنسی اعتراضی از سوی چنز گالچیت، که با ساخت مجسمه‌هایی برنزی در سال ۲۰۰۱ به گرسنگان جهانی اعتبار داد.

۴ - walked around the world

۵ - embalmed منظور حفظ مومیایی جهت جلوگیری از فراموشی امری، خاطره‌ای، چیزی یا کسی.

۶ - lenin: responding to catastrophe

۷ - SIMBIRSK

۸ - در متن عبارت «CASSANDRA» آمده، که اشاره به زیباترین دختر پریاموس دارد، که بخاطر نفرین ناشی از رد کردن عشق آپولون، همواره پیش‌گویی‌هایش، درست از آب در می‌آمد.

۹ - LAST STRUGGLE

اوون داوولینگ با پل لو بلان درباره زندگی و مرگ لنین، مشارکت‌های او در زرادخانه تفکر سوسیالیستی و اهمیت او برای چپ امروز به گفتگو نشسته.

اوون داوولینگ: امروز صدمین سالگرد^۱ مرگ لنین است. در حالی که لنین چونان یک شخصیت، به تاریخ پیوسته، چه چیزی شما را برانگیخت تا به مطالعه درباره زندگی و اندیشه سیاسی او بپردازید، و چرا امروز؟

پل لو بلان: من در طی تعمقاتم، نوشتن و فعالیتیم، درگیر لنین بوده‌ام. همچنین، در هیئت تحریریه *verso* *complete works of rosa luxemburg* نیز حضور دارم، و یکی از اعضای هیئت‌مدیره تحت نظر من، رفیقی درجه یک، که در بریتانیا زندگی می‌کند و برای یک ناشر معمولی فعال در حوزه اصلی کار می‌کند، از من پرسید، می‌خواهم چنین کتاب را بنویسم. همین حرف بلافاصله تحریکم کرد و انگیزه داد. همان‌طور که معلوم شد، ناشر او علاقه‌ای نداشت، اما انتشارات پلوتو^۲ علاقه نشان داد.

همین جور که روی موضوع کار می‌کردم، نوشتن کتاب جریان پیدا کرد، زیرا فکر می‌کنم امروز این ایده‌ها به نوعی مرتبط‌تر از همیشه به نظر می‌رسند. نه فقط برای من، بلکه برای طیف گسترده‌ای از فعالان که دریافته‌اند برخی از مسائل دیگری که ما تلاش کرده‌ایم – خواه در حوزه آنارشیستی یا کنشی رفرمیستی، یا هر چیز دیگری – کاملاً به نتیجه نرسیده است. بنابراین، مردم به این فکر می‌کنند که «ما باید چه کار کنیم؟» به علاوه، با بحران اقلیمی روبرو هستیم، و برای من روشن نیست که بتوانیم از آن خارج شویم و نجات یابیم. اما اگر این کار را انجام دهیم، به برخی از بینش‌ها، حساسیت‌ها و اعمال مربوط به سنت لنینیستی نیاز خواهیم داشت. در حال حاضر، در یک موقعیت جدی قرار داریم، که ترغیب کرد این کتاب را بنویسم.

اوون داوولینگ: یک جمله کلیدی که شما می‌گویید این است: «لنین همیشه طرفدار سرسخت دموکراسی ناب و واقعی^۳ بود – که او تحقق آن را در قامت حکومت اکثریت کارگران می‌دید.» آیا لنین را نظریه‌پرداز دموکراسی معرفی می‌کنید؟ چه نکته مهمی در بینش او در باب انقلاب پرولتاری وجود دارد، و فراتر از آن، در مورد آزادی انسان؟

پل لو بلان: من لنین را به عنوان یک «نظریه‌پرداز دموکراسی» تصور نکرده بودم، اما از شما قدرانم که این بحث را پیش کشیدید. به نظر می‌رسد – نظریه‌پرداز بودن لنین در باب دموکراسی – م. – درست باشد. بسیاری از مردم «دولت و انقلاب»^۴ را می‌خوانند، اما اثری از لنین از سال ۱۹۱۵ م. به نام «پرولتاریای انقلابی و حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت» وجود دارد که شامل بحث درخشانی است درباره دموکراسی، و جایگاه آن در استراتژی انقلاب سوسیالیستی.

^۱ - گفتگو در ۲۱ ژانویه ۲۰۲۴ انجام شده.

^۲ - plutu press

^۳ - genuine

^۴ - نوشته‌ای مهم از لنین.

من بخش عمده‌ای از آن مقاله را در کتابم مرجع قرار داده‌ام، زیرا فکر می‌کنم به برخی مسائلی که شما به‌تازگی مطرح کردید، پاسخ می‌دهد. لنین متمایز^۱ است و جایگاه ویژه‌ای دارد. برخی او را پایه‌گذار «ردِ دموکراسی و راه‌اندازی دیکتاتوری» می‌دانند. اما دروغ است. او یک دموکراسی واقعی می‌خواست، نه یک دموکراسی قلابی^۲. او احساس می‌کرد آنچه که به نام «دموکراسی» جا افتاده و قلمداد شده^۳، دموکراسی برای ثروتمندان به هزینه فقر بود. او خواهان اعمال فشار برای ایجاد دموکراسی کامل بود، زیرا این امر، با دیدگاه و برداشت او از سوسیالیسم سازگار بود، که البته ارزش استراتژیک نیز داشت.

لنین طبقه کارگر را از حیث استراتژیک بودن، عنصری کلیدی می‌دید و احساس می‌کرد که جنبش انقلابی باید خود را بر هر دموکراسی موجود استوار سازد، از آن دفاع کند، و درعین حال، محدودیت‌های آن را به چالش بکشد و به سوی دموکراسی‌ای کامل‌تر و واقعی‌تر پیش برود- که راهی به سوی سوسیالیسم بود. بنابراین، فکر می‌کنم همین موضوع کمک کرد تا لنین تبدیل به نظریه‌پرداز مهم درباره دموکراسی شود. می‌توان تضادها و مشکلاتی را در آرای لنین یافت، همان‌گونه که در هر نظریه‌ای که قابل باشد^۴ نیز، ایراداتی وجود دارد. اما برای هر کسی که واقعا علاقه‌مند به ارتباط میان دموکراسی و سوسیالیسم باشد، مواضع^۵ لنین از جمله اموری است که باید به آن نگریست.

اوون داوولینگ: کتاب شما، روایتی از زندگی لنین از دوران جوانی‌اش، فعالیت‌های سیاسی و ترقی‌خواهانه^۶ پدرش، اعدام برادر بزرگ‌تر رادیکالش، الکساندر^۷، رابطه مهم او با خواهرش اولگا^۸ که نابهنگام درگذشت، تا زمانی که در حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه^۹ شرکت کرد، ترسیم می‌کند. ماجرای حزب چه بود؟

پل لو بلان: در اواخر قرن ۱۹ م. احزاب سوسیالیست، سوسیال‌دموکرات و احزاب کارگری در سراسر اروپا و دیگر نقاط جهان رشد کردند و توسعه یافتند. آن‌ها تحت تأثیر افکار کارل مارکس و دیگران بودند، و در انترناسیونال سوسیالیستی گرد آمدند. حزب بخشی از این توسعه بود، که در سال ۱۸۹۸ م. با راه‌اندازی کنفرانسی در روسیه، با گروه کوچکی که عمدتاً متشکل از روشنفکران بودند، فعالیتش را آغاز کرد. اعضای حزب بحث و گفتگو کردند، تصمیمات مختلفی گرفتند، و به محض خروج از ساختمان بلافاصله دستگیر شدند.

۱ - distinctive

۲ - phony

۳ - pass for

۴ - worth their salt

۵ - place

۶ - liberal

۷ - aleksandr

۸ - olga

۹ - حزب سیاسی و انقلابی که در سال ۱۸۹۸ م. در شهر مینسک (در بخش شمال غربی امپراطوری روسیه- امروزه، همان بلاروس) تاسیس شد، تا سازمان‌ها، هسته‌ها و گروه‌های انقلابی مخالف حکومت را متشکل کند. این حزب در سال ۱۹۰۳ م. به دو جناح بلشویک و منشویک تقسیم گردید. برای تکرار از عنوان طویل حزب، زین‌پس، هر جا در ترجمه اشاره‌ای به این حزب شده باشد، به اختصار «حزب» می‌نویسم.

بنابراین، مدتی طول کشید تا حزب تکوین یابد و شکل گیرد. حزب دیدگاه مارکس را اتخاذ کرد و تلاش نمود آن را در روسیه پیاده کند. حزب تحولاتی را از سر گذراند، و لنین بخشی از آن تحولات بود. او در سال‌های ابتدایی حزب، به آن‌ها پیوست و به همراه دیگران به ساختش کمک کرد. اختلاف‌نظراتی وجود داشت که در حزب رخ نمود و لنین رهبر جناح اکثریت (بلشویک‌ها. م) شد. این جناح -بلشویک‌ها. م- اکثریت داشتند - و سپس وضعیت اکثریت / اقلیت آن در طول سال‌ها در نوسان بود. که کلمه «عضو اکثریت»، که در روسی همان «بلشویک» است، عبارتی بود که لنین و رفقایش، خود را با آن معرفی می‌کردند.

اوون داوولینگ: شما به انترناسیونال دوم^۱ اشاره کردید. انترناسیونال برای بنیان‌گذاران حزب، به‌عنوان مثال، چقدر اهمیت داشت؟ یا دیگر احزاب چپ توده‌ای در اروپا، مانند حزب سوسیال‌دموکرات آلمان؟

پل لو بلان: اهمیت بنیادینی داشت؛ از جمله برای لنین. او در اوایل سال ۱۹۰۲ م. در جزوه خود، «چه باید کرد؟» به حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD) چونان یک الگو اشاره می‌کند. این کار باید در شرایط مختلف انجام می‌شد. همان‌طور که گفتم، درست پس از تأسیس حزب روسی، همه مؤسسان آن دستگیر شدند. بنابراین، تا حد زیادی باید در شرایطی مختلف و زیرزمینی فعالیت می‌کرد. اما ایده‌آل -برای لنین و همه اعضای حزب- حزب سوسیال‌دموکرات آلمان بود. او می‌خواست آنچه را که از رفقای سازنده سوسیال‌دموکراسی در آلمان آموخته بود، در روسیه به کار گیرد و پیاده سازد.

لنین می‌خواست اعضای حزب، چه بلشویک شوند و چه منشویک، متعهد به انجام یک انقلاب دموکراتیک باشند، تا بتوانند سلطنت مطلقه تزاری را سرنگون کرده و یک جمهوری دموکراتیک ایجاد کنند. در آن بستر، آن‌ها بر این باور بودند که می‌توان جنبشی کارگری ساخت، که همزمان سرمایه‌داری را توسعه بخشد، تا به‌میانجی آن، اکثریت طبقه کارگر پدید آید. بنابراین، در مقطعی در آینده، احتمال وقوع یک انقلاب سوسیالیستی در روسیه وجود خواهد داشت.

اوون داوولینگ: تجربه انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ م. چقدر بر شکل‌گیری شخصیت بعدی لنین مهم بود و نقش داشت؟

پل لو بلان: انقلاب ۱۹۰۵ م. بسیار مهم بود؛ هم برای لنین، هم برای دیگران، زیرا تجربه واقعی و عملی مبارزات انقلابی را به دنبال داشت. یک خیزش توده‌ای رخ نموده بود، که بلشویک‌ها یا حزب آغازگرش نبودند، ولی در آن مشارکت داشتند، و چیزهای زیادی آموختند. جنبه مهم دیگر این است که حزب پایگاه بزرگ طبقه کارگری نداشت. اعضای حزب متعهد شدند تا به کار^۲ در میان کارگران بپردازند، عضوگیری^۳ کارگران را آغاز کنند، تا بتوانند یک

^۱ - کنگره بین‌المللی کارگران که از ژوئیه ۱۸۸۹ در پاریس آغاز شد، و عملاً پایه‌گذاری «سازمان‌دهی مارکسیستی کارگران» را بنا گذاشت. انترناسیونال دوم تا ۱۹۱۴ تداوم داشت.

^۲ - فعالیت سیاسی

^۳ - recruiting

حزب توده‌ای طبقه کارگر ایجاد سازند. اما به سبب^۱ انقلاب ۱۹۰۵ م. در واقع، عملاً یک پایگاه توده‌ای طبقه کارگر – متشکل از بلشویک‌ها و منشویک‌ها – ایجاد شد.

چند موضوع دیگر، بر لنین از حیث این تجربه تأثیر گذاشت. یکی از آن‌ها تشکیل (نیمه) خودجوش شوراهای دموکراتیک در محل کار و اجتماعات طبقه کارگر، به نام شوراهای^۲ بود، که اهمیت زیادی پیدا کرد. شوراهای توسط هیچ حزب سیاسی سوسیالیست یا چپ خاصی کنترل نمی‌شدند. لنین بسیار تحت تأثیر آن تحول قرار گرفت، که تفکرش را به طرق مختلف برانگیخت. برخی از رفقای او، این شوراهای را گونه‌ای از فرقه‌گرایی^۳ می‌دیدند و این‌گونه می‌گفتند: «ما نباید درگیر این مزخرفات^۴ شویم. ما باید یک انقلاب بلشویکی بسازیم.» لنین بر سر همین موضوع، با برخی از رفقایش درگیر شد و وارد مجادله گردید.

همچنین این سؤال مطرح بود که هجوم^۵ کارگران رادیکال شده چگونه در این سازمان زیرزمینی یا نیمه‌زیرزمینی جای می‌گیرد؟ برخی از رفقا طرفدار رویکرد سخت‌گیرانه‌تری بودند، اما لنین طرفدار گشاده‌رویی بود، تا کارگران بیشتری را به درون ساختارهای حزب بکشاند. بنابراین، این موضوعات جنبه‌های مهم تجربه لنین در سال ۱۹۰۵ م. بود: صرف تجربه انقلابی، مشارکت کارگران و ایجاد شوراهای.

موضوع دیگری نیز درست قبل از سال ۱۹۰۵ م. مطرح شد. طبقه کارگر روسیه، اقلیت نسبتاً کوچکی بود. و آن طرف ماجرا، شاهد حضور سرمایه‌داران، آبردهقانان و اشراف و تزار بودیم. بنابراین، اگر می‌خواستید یک انقلاب دموکراتیک برای سرنگونی تزارسم ایجاد کنید، باید با چه کسی متحد شوید؟ منشویک‌ها نتیجه گرفتند: «خب! این یک انقلاب بورژوازی – دموکراتیک است. ما خواهان توسعه سرمایه‌داری و همچنین، یک جمهوری دموکراتیک هستیم. بنابراین، متحدان طبیعی ما لیبرال‌های بورژوا هستند.» لنین مخالف این نظر بود، و در مورد «اتحاد کارگر-دهقان» به بحث و مباحثه پرداخت. یکی از رهبران منشویک، لنین را متهم کرد که خواهان «انقلاب بورژوازی بدون بورژوازی» است. وقتی به آنچه لنین در این دوره انجام می‌داد و می‌گفت، نگاه می‌کنیم، حقیقتی در آن نهفته است. او موافق بود که این انقلاب، یک انقلاب دموکراتیک خواهد بود، نه یک انقلاب سوسیالیستی. اما بواسطه تجربه سال ۱۹۰۵ م. او همچنین، این احتمال را در نظر گرفت که ممکن است تبدیل به یک «انقلاب بی‌وقفه»^۶ شود – او از این عبارت استفاده کرد – با همراهی با جریان انقلاب دموکراتیک در جهت یک انقلاب سوسیالیستی، سریع‌تر از آنچه در ابتدا پیش‌بینی می‌شد. این موضوع، سنتی را در تفکر او بنا گذاشت، که در سال ۱۹۱۷ م. با قدرت بیشتری ظاهر گردید.

۱ – through

۲ – soviets

۳ – sectarian

۴ – nonsense

۵ – flood

۶ – uninterrupted revolution

اوون داوولینگ: خطوط کلی حزب بلشویک لنین و توسعه آن پس از ۱۹۰۵ م. با اصل سانتراالیسم دموکراتیک^۱ آن چه بود؟ از نظر برنامه‌محور بودن، «سه نهنگ بلشویسم» چه بودند؟

پل لو بلان: پس از سال ۱۹۰۵ م، هم در میان منشویک‌ها، و هم بلشویک‌ها سرخوردگی وجود داشت. برخی، به‌ویژه، قسمی از منشویک‌ها خواستار «انحلال فعالیت‌های زیرزمینی»^۲ و کار در چارچوب فعالیت‌های اصلاحی (رفورمیستی. م) قانونی بودند. لنین آن را اپورتونیستی (فرصت‌طلبانه) و دوری‌گزیدن از مبارزه انقلابی می‌دانست، که به‌شدت با آن – فاصله‌گیری از فعالیت انقلابی. م – مخالف بود. اما در میان رفقای خودش، برخی، از چپ نیز چپ‌تر^۳ شدند و این‌گونه ابراز داشتند: «انقلاب در سال ۱۹۰۵ م. کاملاً اتفاق نیفتاد، اما اکنون، هر روزه اتفاق می‌افتد و خواهد افتاد، و ما باید بر آماده‌سازی قوا، جهت مبارزه مسلحانه تمرکز کنیم، و زیاد نگران انتخابات دومای تزاری (پارلمان) و «فعالیت صنفی یا اصلاحی» نباشیم».

لنین، در ابتدا با گزاره همراه شد، اما سپس به این نتیجه رسید که این امر، بلشویک‌ها را منزوی می‌سازد، آن هم زمانی که باید در مبارزات واقعی طبقه کارگر و ستم‌دیدگان شرکت کنند. بنابراین، او، هم علیه «انحلال‌طلبی» اپورتونیستی برخی منشویک‌ها، هم چپ‌روی بیشینه برخی از رفقای بلشویک خودش ایستادگی کرد. بسیاری از بلشویک‌ها، و دیگرانی از حزب، حول محور جهت‌گیری لنین منسجم شدند. تا سال ۱۹۱۲ م. آن‌ها بخش منسجم‌تری از حزب را سازماندهی کردند.

«سانتراالیسم دموکراتیک» اصطلاحی بود که اول‌بار در سال ۱۹۰۵ م. توسط منشویک‌ها استفاده شد، زمانی که آن‌ها و بلشویک‌ها هنوز در یک حزب بودند. بلشویک‌ها و لنین موافق بودند که «مرکزیت دموکراتیک» امری منطقی است. این بدان معناست که رفقای که باهم در پروژه‌های مختلف کار می‌کنند، در مورد این که چه باید بکنند، تصمیم می‌گیرند، بحث می‌کنند، سپس تصمیم‌ها را ادامه می‌دهند، و سرآخر، از نتایج درس می‌گیرند. مرکزیت دموکراتیک، جنبه مهمی از نحوه عملکرد سازمان حول لنین بود. اما منشویک‌ها یک مشکل داشتند: برخی از آن‌ها طرفدار انحلال فعالیت‌های زیرزمینی بودند، و برخی نه. و برای حفظ اتحاد، عملیات شکست‌خورده‌ای اجرا کردند، که در آن، بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گرفت، اما اگر تصمیمات برخلاف نظر انحلال‌طلبان بود، اجرا نمی‌شد. آن‌ها نمی‌توانستند به اندازه بلشویک‌ها منسجم عمل کنند.

در همان زمان، لنین و بلشویک‌ها، همان جهت‌گیری را داشتند، که ذکر کردم، و طرفدار اتحاد کارگر و دهقان برای انقلاب دموکراتیک بودند. و آن‌ها سه خواسته داشتند که مدام تکرار می‌کردند، تا آن‌ها را به گوش مردمان بیشتری

^۱ - یا «مرکزیت دموکراتیک».

^۲ - liquidate the underground

^۳ - more ultraleft

برسانند. این‌ها به «سه نهنگ بلشویسم»^۱ معروف شدند. این موضوع، به داستان عامیانه روسی^۲ در مورد حفظ تعادل جهان بر پشت سه نهنگ اشاره دارد.

«سه نهنگ بلشویسم» عبارت بودند از: (۱) یک روز کاری هشت‌ساعته، به‌ویژه امری حیاتی برای طبقه کارگر؛ (۲) اصلاحات ارضی، دادن زمین به دهقانان؛ و (۳) مجلس مؤسسان برای ایجاد یک جمهوری دموکراتیک. این موضوع نشان‌دهنده اتحاد کارگر-دهقان جهت دسترسی به جمهوری دموکراتیک است، و آن‌ها (کارگران و دهقانان) فعالیت عملی خود را، به این جهت‌گیری استراتژیک مرتبط خواهند کرد.

از طریق این انسجام سازمانی و سیاسی، حزب بلشویک به‌طور فزاینده‌ای در جنبش کارگری حفاصل سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ م. نفوذ کردند و نیروی اصلی - بسیار قوی‌تر از منشویک‌ها - درون حزب چنان حزبی اصلی ظهور کردند.

اوون داوولینگ: آغاز برخی از اعتصابات انقلابی، سرآغاز احساس آشوبی واقعی در سال ۱۹۱۴ م. بود. روسیه شاید برای اولین بار به‌طور همزمان از سال ۱۹۰۵ م. به بعد، این وضعیت آشوب را تجربه و حس می‌کرد. سپس فاجعه^۳ رخ داد: وقوع جنگ جهانی اول. شما در کتابتان بر محوریت «فاجعه» در دیدگاه لنین درباره «واقعیت در حال تحول زمان خود» به‌عنوان «عنصر اساسی در جهت‌گیری استراتژیک بلشویکی» تأکید می‌کنید. «فاجعه» جنگ جهانی اول چه اهمیتی در مسیر اندیشه لنین و راه انقلاب داشت؟

پل لو بلان: پاسخ خود را با صحبت در مورد امروز آغاز می‌کنم. تغییرات اقلیمی در حال رخ‌دادن است؛ میلیون‌ها نفر در اثر گرمایش جهانی و آلودگی ناشی از صنایع سوخت‌های فسیلی و به‌طور کلی، سرمایه‌داری می‌میرند یا خواهند مرد. توقف آن غیرممکن است - به‌جز این‌که اساساً متوقف نمی‌شود- زیرا انجام این کار در کوتاه‌مدت سودآور نخواهد بود. بسیاری از ما از این موضوع آگاه هستیم و وحشت‌زده. افراد بیشتری تحت تأثیر قرار می‌گیرند، و آنچه علم می‌گوید، این است که "همه چیز بدتر خواهد شد!" این یک فاجعه است. انگار هیچ امیدی نیست. من فکر می‌کنم حالا باید به مبارزه ادامه دهیم. در مواجهه با فاجعه، افراط‌گرایی نیز وجود خواهد داشت، همان‌گونه که فرصت‌ها و امکاناتی سخت‌تر و مؤثرتر برای مقابله نیز هست. - و به نظر من، ما باید این کار را انجام دهیم.

و آنچه مرا شگفت‌زده کرده، این بود که اکنون نیز از برخی جهات، وضعیت شبیه اوضاع و احوال لنین در جنگ جهانی اول است. لنین و دیگر مارکسیست‌ها می‌توانستند آمدن فاجعه را ببینند: شتاب رقابت امپریالیستی، نظامی‌گری، و ناسیونالیسم‌های رقیب. اما آن‌ها نتوانستند جلوی فوران آن را بگیرند. و سپس قتل عام عظیم و هولناکی رخ داد که بدتر

^۱ - پل لو بلان، در ادامه به واکاوی این سه نهنگ، با پیگیری آن تا ادبیات فولکلور روسیه می‌پردازد. مضاف بر این، whale فارغ از معنای «نهنگ»، مراد از خواست و تمنای امری بسیار بزرگ دارد، که برطرف‌نشده، سبب درهم‌ریزی نظم امور می‌گردد.

^۲ - russian folk

^۳ - catastrophe

از «وحشتناک» بود. همچنین، همان‌طور که اشاره کردید، فوران جنگ، خیزش انقلابی را که، در روسیه در حال وقوع بود، مختل کرد. در میان انقلابیون سردرگمی وجود داشت – آن‌ها به‌هم‌ریخته بودند. بسیاری از کارگران در شور و شوق میهن‌پرستانه طرفدار جنگ غرق شده بودند و برخی از انقلابیون نیز به آن تن دادند. کسانی که این کار را نکردند، مورد حمله قرار گرفتند، دستگیر شدند، به ارتش فراخوانده و به جبهه فرستاده شدند، یا مجبور به تبعید گشتند. بسیاری ناامید شدند. اما انقلابیون مجبور شدند در مورد برخی مسائل، عمیق‌تر فکر کنند، درست همان‌طور که اکنون نیز باید این‌گونه رفتار کنیم.

فاجعه جنگ جهانی اول نیز، آن‌گونه که لنین درک می‌کرد، به‌دلیل رنجی که کارگران و دیگران در سراسر اروپا با آن روبرو بودند، به‌طور فزاینده‌ای تأثیر رادیکالیزه‌ای گذاشت: معلول و مجروحانی زیاد، و افرادی در حال مرگ، زیبایی‌های زیادی که نابود شد، زندگی‌هایی که به آشوب بدل گشت. جنگ تأثیر رادیکالیزه‌کننده داشت، همان‌طور که تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی احتمالاً چنین تأثیری بر تعداد بیشتری از مردم خواهد داشت. لنین تفکر استراتژیک و تاکتیکی خود را در این زمینه بسط داد، همان‌گونه که ما باید همین کار را در زمانه و بستری که زیست می‌کنیم، انجام دهیم.

اوون داوولینگ: بدیهی است که ما می‌توانیم در مورد چیزهای زیادی در اینجا صحبت کنیم: نظریه امپریالیسم لنین، نگرش او به حمایت حزب سوسیال‌دموکرات آلمان از تلاش‌های جنگی آلمان، کنفرانس ضدجنگ زیمروالد،^۱ و غیره، اما شاید بهتر باشد به وضعیت روسیه در سال ۱۹۱۷ م. پس از انقلاب فوریه تمرکز کنیم، و به تزه‌های آوریل^۲ لنین، پس از بازگشت از تبعید پردازیم. به‌نظر شما، فراخوان^۳ معروف لنین برای «صلح، زمین و نان»، یا «تمام قدرت به‌دست شوراهای» و دلبری او در آن تابستان با نوعی آنارشسیسم در کتاب «دولت و انقلاب»، بیشتر نشان‌دهنده تداوم مسیر قبلی تفکر او بود، یا حاکی گسست بود؟

پل لو بلان: ما در اینجا، مناظراتی دانشگاهی در همین مورد داریم، از جمله، بین من و افراد دیگری مثل لارس لیه^۴، به‌عنوان مثال، در این مورد خاص، در مورد تداوم در مقابل شکست صحبت می‌کنیم. نتیجه‌گیری من این است که می‌شود هر دو وجه را دید. لارس استدلال کرده است که تداوم زیادی دیده می‌شود. حقیقتی در این گزاره وجود دارد. تداوم در مفهوم اتحاد کارگر-دهقان برای اجرای انقلاب دموکراتیک، و همچنین، در مفهوم لنین از «انقلاب بی‌وقفه» وجود دارد. مسلم است که لنین و دیگران نیز مقدمه مارکس و انگلس در سال ۱۸۸۲ م. بر «مانیفست کمونیست» را خوانده بودند، جایی که در «مانیفست» اشاره شد: «اگر انقلاب ابتدا در روسیه رخ دهد، چه می‌شود؟» در پاسخ به این سؤال، باید اشاره کرد که، ممکن بود وقوع انقلاب، سبب ظهور نیروهای انقلابی در غرب شود، که به روس‌ها در انجام

^۱ - کنفرانس بین‌الملل سوسیالیست در زیمروالد، که تماماً اهدافی ضدجنگ داشت و از ۵ تا ۸ سپتامبر ۱۹۱۵ م. در زیمروالد سوئیس برگزار شد. مسئول نوشتن این بیانیه ضدجنگ، «لئون تروتسکی» بود.

^۲ - یا «ده فرمان انقلاب»، مجموعه رهنمودهای انقلابی لنین خطاب به کمونیست‌ها، که در ۱۰ تز و در ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ م. تحت عنوان «در باب وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی»، در روزنامه «پراودا»، روزنامه اصلی و رسمی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی منتشر شد.

^۳ - CALL

^۴ - lars lih

یک تحول انقلابی در اروپا و جهان یاری می‌رساند. بنابراین، تداوم زیادی بین رویکرد لنین در سال ۱۹۱۷ م. و مسائلی که او و رفقایش پیشتر به آن‌ها فکر می‌کردند، وجود دارد.

در همان زمان، اشاره او به «انقلاب بی‌وقفه»، به‌عنوان یکی از احتمالات در سال ۱۹۰۵ م. در پس‌زمینه قرار داشت، اما در سال ۱۹۱۷ م. به‌شدت در پیش‌زمینه قرار گرفت. لنین نمی‌توانست «دولت و انقلاب» را در سال ۱۹۰۵ م. بنویسد. اما به‌میانجی تغییراتی که در اندیشه لنین در سال ۱۹۱۷ م. رخ داد، دولت و انقلاب تحریر شد. محتوای «دولت و انقلاب»، و تأکید بر شوراها، نه مجلس مؤسسان، نشان‌دهنده تفاوت‌هایی در فکر، و تغییراتی در اندیشه لنین در ۱۹۱۷ م. رخ داده. برای مثال، می‌بینیم که او به مسائلی نزدیک می‌شود، که قبلاً با تحقیر رد کرده بود، از جمله، برخی مفاهیم مشابه با تفکر آنارشستی. بنابراین، دو موضوع در حال رخ‌دادن است: تداومی وجود دارد، اما لنین ایستا نیست – پویایی‌هایی در تفکر او وجود دارد که منعکس‌کننده چیزهای جدیدی است که او و سایر رفقای او در حال یادگیری و فکر کردن هستند. دیدن تداوم و یافته‌ها و برداشت‌های جدید، مهم است.

اوون داوولینگ: بلشویک‌های لنین در آستانه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. از چه نوع حمایت مردمی برخوردار بودند؟

پل لو بلان: در اینجا می‌خواهم به دو روایت معاصر که در پاسخ به این سؤال مفید هستند، اشاره کنم: یکی کتاب «ده روزی که جهان را تکان داد»، نوشته جان رید^۱. او افزایش حمایت از مواضع بلشویک‌ها را در سپتامبر و اکتبر ۱۹۱۷ م. دنبال کرد. در دوره قبلی که لزوماً چنین موردی نبود. اما به دلیل تجربه‌ای که مردم از زمان سرنگونی تزار در فوریه تا مارس پشت سر گذاشته بودند، تعداد فزاینده‌ای از کارگران، سربازان و دهقانان جهت‌گیری سوسیالیست‌های میانه‌رو، لیبرال‌ها و محافظه‌کارانی که ادعا می‌کردند طرفدار انقلاب هستند را، رد می‌کردند. زیرا آن‌ها منعکس‌کننده آرزوهای مردمی نبودند که واقعا سودای سرنگونی تزار را داشتند.

در اینجا، می‌خواهم از آیزاک دون لوین^۲ نیز یاد کنم. جان رید کاملاً با بلشویک‌ها هم‌دل بود و اندکی پس از انقلاب، به جنبش کمونیستی پیوست. اسحاق دون لوین آدم متفاوتی بود. او یک مهاجر از روسیه بود، به زبان روسی تسلط داشت، هم‌دردی‌هایش با الکساندر کرنسکی^۳ بود – او به‌خصوص لنین را دوست نداشت. اما کتابی بر اساس مقالاتی که برای نیویورک‌تریبون تهیه می‌کرد، نوشت. کتابی با عنوان «انقلاب روسیه» که در ژوئن ۱۹۱۷ م. منتشر شد.

او گزارش داد که شما چیزی داشتید که لئون تروتسکی بعدها آن را «قدرت دوگانه» نامید. شما یک دولت موقت متشکل از محافظه‌کاران و لیبرال‌ها و برخی سوسیالیست‌های میانه‌رو داشتید، که لوین، آن را با فعل و انفعالاتی که در دولت ایالات متحده، تحت رهبری وودرو ویلسون رخ داد، مقایسه می‌کرد. سپس شما شوراها را داشتید، متشکل از

^۱ - john reed جان سیلاس رید (۱۸۸۷-۱۹۲۰). شاعر و روزنامه‌نگار برجسته، که وارن بیتی، در سال ۱۹۸۱ م. فیلم «قرمزها» را در ستایش از اقدامات متهورانه او برای ثبت و ضبط انقلاب روسیه، ساخت.

^۲ - روزنامه‌نگار روس‌تبار آمریکایی (۱۸۹۲-۱۹۸۱)، که نویسنده‌ای ضدکمونیست بود، و فعالیت‌های جاسوسی‌اش و ارتباطش با قضایای تصفیه‌های استالینی، ماجرای مفصل دارد. issac don levine

^۳ - الکساندر فیودورویچ کرنسکی (۱۸۸۱-۱۹۷۰ م.). همشهری لنین (متولدشده در سیمبیرسک، که حدفاصل ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۹۷ م. تا ۷ نوامبر همان سال، حاکم موقت روسیه پساتزاری بود.

مردمی که برای سرنگونی تزار جنگیدند و خون دادند. او گزارش داد که شوراها سوسیالیستی بودند. آن‌ها معتقد بودند که ابتدا لازم است حکومت استبدادی سرنگون شود، تزاریسم بر بیفتد، اما سپس می‌خواستند برای پایان دادن به جنگ و ایجاد یک جهان سوسیالیستی به جلو حرکت کنند. این، تمام چیزی است که لوین در ژوئن ۱۹۱۷ م. گزارش می‌کرد.

وقتی لنین می‌گفت: «تمام قدرت به دست شوراها»، همان زمینه‌ای بود که شعار بلشویکی در آن طنین‌انداز شد. بنابراین، در آن لحظه، قطعا در میان سربازان انقلابی، کارگران و اقشار بزرگ دهقانان از حمایت قابل توجهی برخوردار بودند.

اوون داوولینگ: چگونه تفکر لنین در مورد «دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان»، در سال‌های اولیه حکومت انقلابی به آنتی عمل تبدیل شد؟ «تجربه جنگ داخلی» چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی حزب بلشویک لنین گذاشت؟

پل لوبلان: تا سال ۱۹۱۷ م. می‌توانید انسجام و یکپارچگی را در تئوری و عمل لنین و در نظریه بلشویک‌ها مشاهده کنید. من می‌توانم استدلال کنم که این یک سوپرمدوکراتیک بود: آن‌ها به امکان قدرت شوروی اعتقاد داشتند، که به معنای قدرت توسط شوراها، دموکراتیک کارگران، سربازان و دهقانان و دیگران — یک دموکراسی واقعی، رادیکال و همه‌جانبه بود. سپس با جنگ داخلی، مداخلات خارجی و فروپاشی اقتصادی، این امر غیرممکن شد. این یک وضعیت وحشیانه بود، که منجر گردید لنین و رفقایش، دیکتاتوری نه پرولتاریا، بلکه حزب کمونیست را برقرار سازند. حزب کمونیست روسیه مسئول بود، و آن را از آنچه به عنوان «وحشت سرخ»^۱ شناخته می‌شد، آزاد کرد.

ترور سفید قبل از آن وجود داشت — که کمتر از وحشت سرخ، وحشیانه نبود، که توسط دولت‌های بریتانیا و فرانسه و ایالات متحده و دیگران تأمین مالی می‌شد تا دولت انقلابی را نابود سازد. ژنرال‌ها و دریاسالارهای روس که فرماندهی نیروهای ضدانقلاب سفید را بر عهده داشتند، می‌خواستند — اگر نگوییم تزاریسم — نوعی دیکتاتوری نظامی برپا سازند، که این انقلابیون و نوپاهای طبقه کارگر را از بین ببرد. این یک واقعیت زشت، شریر، و وحشیانه بود. نقض حقوق بشر در هر دو طرف درگیر وجود داشت. اوضاع به هر شکلی از کنترل خارج شد، و اشتباهاتی مرتکب شدند — اشتباهاتی وحشتناک که با آنچه لنین و رفقایش تا سال ۱۹۱۷ م. می‌نوشتند و می‌گفتند و انجام می‌دادند، همخوانی نداشت.

این یک فاجعه بود. برخی استدلال کرده‌اند که از طریق این خشونت اقتدارگرایانه، لنین و همراهانش در تلاش بودند تا مسیر جدیدی را به سوی سوسیالیسم ایجاد کنند. اما آن‌ها در تلاش برای ایجاد آن نبودند؛ آن‌ها برای زنده ماندن تلاش می‌کردند. ممکن است برخی ادعا کرده باشند که این «راه جدیدی به سوی سوسیالیسم» بود، اما یقیناً این‌گونه نبود، و در مقطعی باید بسیاری از این ادعاها را رها کرد.

^۱ - red terror. کارزار کشتار جمعی و سرکوب سازمان‌یافته توسط بلشویک‌ها بعد از به دست‌گیری قدرت و فتح مسکو و سن‌پترزبورگ. دوره وحشت سرخ، از ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ م. آغاز شد و در اکتبر همان سال پایان یافت. ترور سرخ به نوعی یاد حرکت در برابر ترور سفید بود، که ارتش سفید (گروه‌ها و نیروهای مخالف بلشویک‌ها) رقم زد.

تفکر لنین در مورد «دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان» قبل از این فاجعه، دستخوش تغییری جزئی شد، اگرچه تا حدی سازگاری وجود داشت. لنین دریافت که این آغاز یک انقلاب سوسیالیستی در روسیه خواهد بود و کشورهای دیگری که همان تأثیر جنگ جهانی اول را احساس می‌کردند، که کارگران و دهقانان روسیه لمس و تجربه کرده‌بودند، به آن ملحق می‌شوند. بنابراین، او آنچه را که در روسیه ایجاد شد را، دولت، به‌مثابه «دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد با دهقانان» یاد کرد. برای لنین، هنوز امر دموکراتیک موضوعیت داشت، اما در دوره جنگ داخلی، این موضوع تا حد زیادی از بین رفت. بلشویک‌های مختلفی بودند که برای آرمان‌های قدیمی می‌جنگیدند، همان‌گونه که لنین نیز در مقطعی چنین کرد. او هرگز از ایده‌های قدیمی دست نکشید، اما احساس کرد که برخی ایده‌ها باید در بحران جنگ داخلی کنار گذاشته شوند. او سعی کرد آن ایده‌ها را در شرایطی که در حال مرگ بود، مجدداً احیا کند.

اما تجربه جنگ داخلی ویرانگر بود و انقلاب را به سمت یک انحراف^۱ غیردموکراتیک سوق داد. کتاب بسیار خوبی از آرنو مایر^۲ فقید، به‌نام «خشم»^۳ در دسترس است، که به خشونت و وحشت، در انقلاب فرانسه و روسیه می‌پردازد. مایر بسیاری از اتفاقات رخ داده را مستند کرده، و من فکر می‌کنم انگشت خود را روی امری پویا قرار داده، که ارزش فکر کردن و بررسی دارد.

اوون داوولینگ: در فصل ماقبل آخر کتاب خودتان، شما در عمقی کاملاً پویا و سیال، آخرین سال‌های لنین بیمار را پس از تحمل یک سری سکتۀ مغزی ترسیم می‌کنید. شما به کتاب موشه لوین^۴، «آخرین مبارزۀ لنین»^۵، منتشرشده در سال ۱۹۶۸ م. اشاره می‌کنید. آن مبارزه چه بود؟ «وصیت‌نامه» معروف او چه بود؟ - و به‌ویژه، در صدمین سالگرد مرگش که در آن قرار داریم - چه جایگاهی را باید برای «وصیت‌نامه» در گزارش کلی از زندگی و فعالیت لنین قائل شویم؟

پل لوبلان: ابتدا به دوستم، لارس لیه اشاره می‌کنم. من و او در موارد مختلف، اختلاف نظر داریم، اما در مورد خیلی چیزها نیز، به توافق رسیده‌ایم، و یکی از نکاتی که او مطرح کرده، و به نظر من خیلی خوب است، «وصیت‌نامه لنین» است. این نام - و در واقع، «آخرین مبارزۀ لنین» - اغلب برای اشاره به نامه‌ای که او به کنگرۀ حزب کمونیست نوشت و در آن، رهبران مختلف را ارزیابی کرد و نشان داد که استالین قدرت زیادی دارد و باید برکنار شود، استفاده می‌شود. این یکی از عناصر آخرین وصیت‌نامه لنین بود، اما لارس اشاره می‌کند که وصیت‌نامه لنین واقعاً زمینه‌های بسیار بیشتری از آن را پوشش می‌دهد: این یک سند نبود، بلکه مجموعه‌ای از اسناد و مقالات بود.

swerve - ۱

arno mayer - ۲

the furies - ۳

moshe lewin - ۴

lenin's last struggle - ۵

لنین از انحرافی که در تعهدات، ایده‌ها و اصولی که او در تمام عمرش برای آن مبارزه کرده بود، ایجاد شده بود، راضی نبود. وقتی با اولین سکت به زمین افتاد - سکت‌هایی که به شکل ادواری در سال‌های ۱۹۲۲، ۲۳ و ۲۴ م. برای لنین پیش آمد - و آخرین مورد او را کشت - یکی از نزدیک‌ترین رفقای او، لِف کامنف^۱، به ملاقات او رفت و اساساً این سؤال را پرسید: «لنین! از چه چیزی ناراضی هستی؟»، و او پاسخ داد: «تقریباً همه چیز، به‌ویژه توسعه بوروکراسی». بنابراین، یکی از جنبه‌های آخرین وصیت‌نامه لنین، تلاش برای یافتن راه‌هایی برای کنترل و عقب‌راندن بوروکراسی روبه‌رشد، برای دادن صدا و نفوذ و قدرت بیشتر به کارگران و دهقانان بود. چیز دیگری که او را دیوانه کرد، آن چیزی بود که او آن را «غرور کمونیستی»^۲ نامید (همان غروری که می‌گوید: در جریان هستید، ما همه چیز را می‌دانیم رفقا. فقط به ما بسپاریدش). این نخوت، او را دیوانه کرد، زیرا رفقا همه چیز را نمی‌دانستند - خیلی چیزها بود که آن‌ها نمی‌دانستند، و آن‌ها باید از موضع‌گیری دست بردارند و «در عوض یاد بگیرند و بیاموزند و بیاموزند» و متواضع‌تر باشند. یکی دیگر از عناصر وصیت‌نامه او، تمجید از کتاب جان رید و انتقاد از دیگر تفاسیر منفی‌تر بود. پس، بخشی از وصیت‌نامه او دفاع از انقلاب ۱۹۱۷ م. و همچنین تلاش برای محافظت از آن و پیشبرد آن به طرق مختلف بود.

جنبه دیگری از وصیت‌نامه او بسیار جالب بود. قبل از سکت‌هایش، با پیوتر کروپتکین^۳، آناشویست قدیمی ملاقات کرد، که برای او احترام زیادی قائل بود. کروپتکین مطمئناً به شدت از لنین و دیکتاتوری بلشویکی انتقاد می‌کرد، اما او واقعا از «دولت و انقلاب» و ایده از بین رفتن دولت خوشش می‌آمد، جایی که او با مجموعه‌ای از چیزهایی که لنین می‌گفت و انواع چیزهایی که او می‌دید، موافق و هم‌نظر بود، و طرفدار سوسیالیسم بدون دولت، به‌عنوان هدف نهایی بود. در آن بحث، کروپتکین برای مسئله «تعاونی‌ها» استدلال آورد، که لنین آن را رد کرد. اما در یکی از آخرین مقالات، لنین در مورد نیاز به توسعه تعاونی‌هایی حرف زد، که کارگران و دهقانان را درگیر کنترل جنبه‌های مختلف اقتصاد - هم فعالیت‌های مصرفی و هم تولیدی - می‌کرد. این امر می‌توانست جمهوری شوروی را به ارمغان آورد، که بیشتر همسو با سوسیالیسم مورد علاقه او بود.

بنابراین، همه این مسائل و موارد، بخشی از وصیت‌نامه او بود. سپس مسئله رهبری را مطرح می‌شود، و این واقعیت که استالین دارای قدرت بی‌نظیری است - چه هدف‌مند یا غیر هدف‌مند - که همین قدرت بیشینه جانشینان، برخی امور که لنین دنبال می‌کرد را تضعیف می‌نمود. لنین احساس می‌کرد که باید تغییراتی در مسئله رهبری اعمال شود. همه این نگرانی‌ها خیلی دیر اتفاق افتاد، اما این «آخرین مبارزه»، نشان‌دهنده تعهد مستمر لنین به امور بود که در تمام عمرش برای آن جنگیده بود، و همچنین، به‌نوعی مسیروایی را پیش چشم می‌آورد که سوسیالیست‌ها باید به آن فکر کنند.

اوون داوولینگ: لنین در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ م. در پنجاه و سه سالگی در اثر آخرین سکت مغزی درگذشت. یک قرن بعد، مضامینی که شما آن‌ها را، به‌ویژه در شخصیت لنین جستجو می‌کنید - دموکراسی و فاجعه - بدتر می‌شوند. همان‌طور

^۱ - lev kamenev

^۲ - communist conceit

^۳ - پیتر آکسیویچ کروپتکین (۱۸۴۲ - ۱۹۲۱ م.) جانورشناس، طبیعت‌پژوه و آناشویست برجسته.

که در حال صحبت کردن هستیم، ما نه تنها با یک بحران، که با «چند بحران»^۱ فراگیر و بحران کلی اقلیمی و آب‌وهوایی در حال ظهور روبرو هستیم. مثلاً، تقریباً دو سال از یک جنگ وحشتناک در قلب تپنده انقلاب اکتبر تاریخی و سه ماه بعد از نسل‌کشی در فلسطین – با خطر جنگ‌افروزی منطقه‌ای گسترده‌تر می‌گذرد^۲. کسانی که در این لحظه تاریک برای سوسیالیسم می‌جنگند، از جمله آن‌هایی که لزوماً با هیچ «سنت لنینیستی» محدودی همذات‌پنداری نمی‌کنند، از «بازگشت به لنین» در این صدمین سالگرد چه چیزی می‌توانند به دست آورند؟

پل لو بلان: من فکر می‌کنم چیزهای زیادی برای آموختن وجود دارد، توسط افرادی که خود را لنینیست می‌دانند یا مطلقاً نمی‌دانند. برخی از چیزهایی که شما به آن‌ها اشاره کردید – تئوری امپریالیسم، تعهد به یک دموکراسی رادیکال کامل و به‌مرکزیت اکثریت طبقه کارگر – بخشی از «سنت لنینیستی» است، و باید از سوی همه ما جدی گرفته شود، حتی اگر با آن سنت هم‌دل و همسو نیستیم، یا اگر با تمام جوانب آن سنت موافقیم. کنشگری ما را نباید صرفاً با روحيات و مدهای گذرا سنجید و در نظر آورد، بلکه باید با مطالعه و بحث جدی، حتی گاه با اختلاف‌نظر و کنشگری و تجربه هدایتش کرد. که اغلب چنین است، و نه با صدا و شعار. ضروری است که باز باشیم و پذیرا، اما باید این گشودگی را با نظریه، با تحلیل، و با اصول ترکیب کنیم و به یادگیری ادامه دهیم، و فرض نکنیم که همه چیز را می‌دانیم. این رهیافت‌ها، جنبه‌های اساسی «سنت لنینی» هستند. برخی از رهیافت‌ها، منحصرأ متعلق به او نیستند، اما ارجاع به لنین می‌تواند در عمل، حاصلی خوب داشته باشد، و ارزش دارد که به بررسی لنین و رزا لوکزامبورگ و سایر انقلابیون (از جمله آن‌هایی که به‌شدت با لنین مخالف بودند) بپردازیم.

نکته دیگری هم هست. مهم است که کادرهایی با تفکر انتقادی ایجاد کنیم – فعالان و کنشگرانی که یاد بگیرند چگونه یک موقعیت را ارزیابی کنند، چگونه سازماندهی کنند، چگونه اعلامیه سیاسی بنویسند که اثرگذار باشد، یک جلسه سیاسی را سازماندهی کنند، که خروجی‌اش تصمیمات مؤثری باشد. همه نمی‌توانند این کار را انجام دهند. اما چنین افرادی همچنین باید به سازماندهی افراد کمک کنند و به آن‌ها یاد دهند که چگونه کارهای شبیه به آنچه گفته شد را انجام دهند. این اقدامات، برای ایجاد یک جنبش انقلابی توده‌ای که امکان اثرگذاری داشته باشد، به‌شدت مورد نیاز است. لنین به این قبیل مسائل و نکات، بسیار متعهد بود.

اما سنت لنینی، همچنین اشاره می‌کند که این کادرها نباید مغرور باشند، و ما باید برای یادگیری باز باشیم. و رفقا باید اشتباه کنند – این اجتناب‌ناپذیر است. مهم این است که اشتباهات را بشناسیم و از آن‌ها درس بگیریم. و این عبرت‌گیری نوع دیگری از عملکرد را می‌طلبد این عبرت‌گیری نمی‌تواند به دنبال پیروی از یک رهبر همه‌چیزدان یا کمیته مرکزی باشد. بلکه باید سازوکاری ایجاد شود، که عملکردی جمعی و دموکراتیک داشته باشد، با افرادی بیشتر و بیشتر، که بینش، دانش، تجربه و درک خود را وارد آن چرخه می‌کنند.

^۱ - polycrisis

^۲ - اشاره به جنگ روسیه-اوکراین، و رخداد اکتبر ۲۰۲۳ و نسل‌کشی مجدد فلسطینی‌ها.

در این زمینه، باید بتوانیم بحث کنیم، مجادله کنیم، ارزیابی کنیم که چه کار می‌توانیم بکنیم، تصمیم بگیریم، و تصمیم را اجرایی کنیم، از نتایج درس بگیریم و سپس، همین مسیر و چرخه را تکرار کنیم. این بخشی از رویکرد لنین بود. ما نیز باید این کار را انجام دهیم، اگر که می‌خواهیم به‌طور مؤثر با فجایعی که در اطراف ما رخ می‌دهد، مقابله کنیم.